



## داستان «دوستی مثل، دوستی ابوذر» در نشریه کوشش

در نوزدهمین شماره از جنگ آموزشی - سرگرمی «کوشش» که به مدیرمسئولی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسیده، داستان یکی از یاران پیامبر اکرم(ص) با عنوان «دوستی مثل، دوستی ابوذر» برای کودکان نقل شده است.

در نوزدهمین شماره از جنگ آموزشی - سرگرمی «کوشش» که به مدیرمسئولی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسیده، داستان یکی از یاران پیامبر اکرم(ص) با عنوان «دوستی مثل، دوستی ابوذر» برای کودکان نقل شده است.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، نوزدهمین شماره از جنگ آموزشی - سرگرمی «کوشش» به صاحب‌امتیازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و سردبیری «زهره پریخ» ویژه کودکان منتشر شد.

براساس این گزارش، تازه‌ترین شماره از جنگ آموزشی - سرگرمی «کوشش» که مطالبی جالب و خواندنی را برای کودکان به ارمغان آورده شامل بخش‌هایی از جمله: «سلام»، «همبازی من»، «دوستی ابوذر»، «یک لباس برای آدم آهنی»، «اتاق شلوغ و پلوغ»، «وقتی بچه بودم»، «خیابان شلوغ»، «قلعه آهنی»، «پیچ‌ها، مهره‌ها، حجم‌ها»، «من و مرغ‌ها و گوسفندهای اخمو»، «مسابقه قوی‌ترین فوت»، «همبازی»، «انشاهای دبستانی»، «آفریدگار زمین را آفرید»، «تصویرگری که دوست دارد، بیننده کتاب‌هایش شگفت‌زده شوند»، «وقتی به یک کارگاه آموزشی دعوت می‌شویم»، «آتش از دهان» و «کارت‌بازی» است.

براساس این گزارش، در صفحه «دوستی، مثل دوستی ابوذر» داستانی یکی از یاران باوفای پیامبر اکرم (ص) به نام «ابوذر» نقل شده که در بخشی از این داستان آمده است: «پیامبر(ص) با سپاهیان می‌رفت، راه دور بود و پیاده رفتن ممکن نبود، بسیاری از مسلمانان نتوانستند، اسب با شتر پیدا کنند و نیامدند، گروهی هم سوار بر اسب و شترهای ضعیف راه افتاده بودند. ابوذر یار و همراه پیامبر بر شتری پیر و لاغر سوار بود، صحرا داغ‌داغ بود، چابک‌سواران زیر آفتاب تندتر می‌رفتند، ابوذر سوار بر شتر پیر و لاغر سعی می‌کرد چابک‌سواران را همراهی کند، سعی می‌کرد جا نماند؛ اما شتر جان رفتن نداشت، کم‌کم از سپاه دور شد، دور‌دورتر، آن‌قدر که دیگر نه سپاهیان دیده می‌شدند و نه غبار راه...»

همچنین در ادامه این شماره از «کوشش» «اتاق شلوغ و پلوغ» یک پسر بچه به تصویر کشیده شده است و در بخشی از این صفحه آمده است: «پسرک و داداش کوچولو یک اتاق داشتند، شلوغ و پلوغ، یک روز مادر در اتاق را باز کرد و گفت: «وای! چه اتاقی! خودتان رو براهش کنید»؛ پسرک شروع کرد به جمع کردن اتاق، همه جا پر بود از مداد رنگی، کفش کلاه، و لباس و اسباب‌بازی، پسرک خیلی زود خسته شد و گفت: «وای یکی باید به من کمک کند و...»

در صفحه «خیابان شلوغ» این شماره از «کوشش» «خیابانی پر از ماشین‌های رنگارنگ به رنگ‌های قرمز، زرد، نارنجی، آبی و سبز دیده می‌شود که کودکان باید این ماشین‌ها را در خیابان مرتب کنند و یک خیابان خلوت و مرتب درست کنند تا در مسابقه برنده شوند.

«آفریدگار، زمین را آفرید» مطلبی دیگر از جنگ آموزشی - سرگرمی «کوشش» است که در این صفحه، یکی از آفریده‌های خدا به نام «کانگورو» برای کودکان معرفی شده، در این صفحه آمده است: «ما در صحرا یا جایی که هوا نه گرم است و نه سرد، زندگی می‌کنیم، ما گیاه‌خوار هستیم و از چراگاهی به چراگاهی دیگر کوچ می‌کنیم، ما دست‌های

کوتاه و پاهای بلند و يك دم قوی و دراز داریم، به جای راه رفتن، جست می‌زنیم، گاهی به كمك دمان با يك پرش تا 10 متر می‌پریم و ...&raquo;

در قسمتی دیگر از این نشریه قطعه شعری با عنوان &#171;رقص برف&raquo; به چشم می‌خورد که در این صفحه کودکان می‌خوانند: &#171;در کوه‌های پر برف، يك دانه برف رقصید، آرام و بی‌صدا برگ، خم شد به برف خندید، برف از شکوه آن باد، یخ زد دلش و لرزید، خورشید سردرآورد، از آسمان آبی، ای برف کوچک من، امروز آب آبی&raquo;